

اصول علم یاست

نام استاد: آقای محمد حفری

بنام خداوند بخشنده مهربان

تعریف و مفهوم سیاست

سیاست کوشش و تلاش توأم با تفکر و تعقل گروهی یا فردی برای کسب قدرت می باشد که بوسیله دستیابی به آن قدرت جامعه را در مسیری قرار می دهند که با امیال و آرزوهای خویش مطابقت داشته باشد. سیاست در اجتماع اعمال می شود و قلمرو و محل فعالیت سیاست جامعه یا اجتماع است و سه فرایند کسب، حفظ و اعمال قدرت در آن جامعه انجام می شود.

عناصر شناسایی دولت ها در عرصه جهانی

۱. محدوده جغرافیایی

۲. مردم یا جمعیت

۳. حاکمیت

تعریف سیاست از منظرهای مختلف

خواجه نظام الملک: او در کتاب سیاست نامه اولین فرد ایرانی بود که از سیاست تعریفی ارائه داده است که شامل اطاعت مردم از شخص پادشاه که این اطاعت عین سیاست است.

ابونصر فارابی: سیاست یک حکومت خوب است که در جهت خواسته های مردم گام برمی دارد.

دکتر شریعتی: مجموعه تحولات اجتماعی و فرهنگی که در زندگی انسان رخ می دهد.

دروژه: سیاست را عین قدرت قلمداد نموده که این قدرت باید در جهت امنیت و رفاه جامعه بکار رود.

وضعیت دولت ها در مجامع جهانی و بین المللی از منظر قدرت شامل موارد ذیل است:

۱. برخی اوقات دولت ها در صدد حفظ قدرت هستند.

۲. برخی اوقات دولت ها در صدد افزایش قدرت هستند.

۳. برخی اوقات دولت ها در صدد نمایش قدرت هستند.

حاکمیت

قدرت قهاری است که هیچ قدرتی بالاتر از آن وجود ندارد و توان برابری آن را نیز دارا نمی باشد. حاکمیت در دو حوزه اعمال می شود:

۱. اعمال حاکمیت در درون با اجرای قانون و حفظ امنیت.
۲. اعمال حاکمیت در بیرون توأم با اعمال قدرت در صحنه جهانیو با حفظ تمامیت ارضی، شرکت در کجامع جهانی و اعلام موجودیت می باشد.

از اعمال حاکمیت ها در درون به سیاست داخلی تعبیر می شود و از اعمال حاکمیت از بیرون به سیاست خارجی تعبیر می شود.

شرایط مشروعیت قدرت

پشتوانه مردمی برای قدرت مشروعیت می آورد. از دولت و حاکمیتی که پشتوانه مردمی دارد هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارج قدرتمند تر است لذا سیاست خارجی بازتابی است از سیاست داخلی یعنی اگر دولتی در سیاست داخلی از پشتوانه و حمایت مردمی برخوردار باشد در مجامع جهانی دارای قدرت است ولی در غیر اینصورت در مجامع جهانی با عکس العمل ها مواجهه می شوند و برای همین دولت ها سعی می کنند که در جهان نشان دهند از حمایت مردمی برخوردار هستند.

ارتباط دین با سیاست

ترویج این موضوع که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور سیاسی و اجتماعی دخالت نکنند اندیشه استعمار گران است چون زمان پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) سیاست از دیانت جدا نبود یعنی در آن زمان تعدادی روحانی و تعداد دیگری سیاست مدار نبود.

در لیبرالیسم موضوع سوکولاریسم بوجود می آید. یعنی جدا انگاری دین از سیاست و دولت باید جنبه بی طرفانه ایی نسبت به دین و مذهب اتخاذ نماید ولی در دین اسلام چون جنبه مطلق گرایی وجود دارد یعنی مواضع نسبی گرایی جایگاهی ندارد و مداخله دین در حوزه سیاست به منزله دینی کردن امور سیاسی است و نظارت دین بر سیاستمداران به منظور جلوگیری از دروغگویی سیاستمداران است.

مفهوم کشور و دولت

اغلب این دو واژه را بجای هم بکار می برند ولی در واقع چنین است اگر گفته شود دولت ایران با دول روسیه و ترکیه همسایه است بدون شک با مفهوم دولت چنین می گوئیم دولت یا هیئت دولت تشکیل جلسه داد یکی نیست. در مفهوم نخست به معنی کشور است و با ملت مفهوم یگانه ایی می سازد و با جمعیت و مردم از نظر قانون اساسی که در سرزمین مشخص زندگی می کنند یکسان تلقی می شود و این مفهوم دولت با کشور یکی است ولی در

مفهوم دوم تمام تشکیلات، نهادهای سیاسی، اداری، نظارتی و را دربر می گیرد. که این مفهوم دولت ناظر بر هیئت وزیران و تشکیلات قوه مجریه است و عنوان رئیس کشور برای مفهوم اولی و رئیس دولت برای مفهوم دومی بکار برده می شود.

پیدایش و کارکرد دولت وابسته به سه عنصر سرزمین، مردم و حاکمیت و حکومت است و از زمانی که جامعه به شکل مدنی رسید وجود دولت ها ضرورت پیدا کرد پس منظور از دولت در مفهوم سیاسی عبارت است از «دولتی که در سرزمین معین و مردمانی مشخص تسلط پایدار دارد» و از نقطه نظر سیاسی و اجتماعی حافظ منافع مردم سرزمین بوده و از لحاظ منافع خارجی پاسدار منافع سرزمین و یکایک شهروندان است و دولت در درون کشور بزرگترین نهاد سیاسی که دارنده بیشترین و کاملترین امکانات و فشارهای مادی و معنوی می باشد.

مفهوم پدیده ملت

در هیچ کشوری مردم یا جمعیت آن کشور که در مفهوم سیاسی و حقوقی ملت نامیده می شود یکپارچه نیست و به طبقات و گروههایی که اغلب دارای تضاد منافع هستند تکثیر می شوند و به ندرت تصمیم هایی را که دولت برای تک تک اعضای ملت در نظر می گیرد تا همه آنها بصورتی یکسان بهره مند شوند. بر اساس شواهد تاریخی هنگام رویدادهای خاصی مثل حمله یک کشور و یک دشمن خارجی یا زمان بروز جنگ تمام ملت ممکن است با هم متحد شوند و برای مدت کوتاهی اختلاف ها و نزاع های درونی را کنار گذارند و در این هنگام تصمیمات دولت احتمال دارد با خواسته های اکثریت ملت مطابقت کند و دولت به عنوان پاسدار منافع ملت بشمار آید. پس ملت در مفهوم سیاسی و حقوقی همان مردم و جمعیت است که تحت نظر حاکمیت زندگی می کند.

انواع حکومت ها از نظر مارکس وبر

۱. **نظام های سنتی:** این نظام ها براساس سنت و عرف ایجاد می شوند و شخص پادشاه در این نظام ها به منزله سایه خدا بر سرزمین است و مشروعیت خود را از عرف و سنت بدست می آورند.
۲. **نظام های کاریزماتیک:** کسانی که می توانند سرعت توده های مردم را جذب کنند که حال به لحاظ قوه بیان یا از منظر سیاسی و مذهبی قدرت پیدا کرده و مشروعیت این نظام از جنبه احساسی حاصل می شود و معمولاً بعد از فوت یا مرگ شخص کاریزما جانشین قدرت وی را ندارد (هیتلر، گاندی).
۳. **نظام های عقلایی یا قانونی:** در این نظام ها افراد بر اساس لیاقت مدارج ترقی را طی می کنند نه بر اساس نزدیکی به منابع قدرت و همه چیز بر اساس قانون است.

نظام های فدرال

در نظام های فدرال (غیر متمرکز) دولت مرکزی یا فدرال مرکزی در سه مورد حرف نهایی را می زند:

۱. ارتش

۲. پول یا واحد پولی

۳. سیاست خارجی

در این نظام ها رئیس جمهور مظهر وحدت کشور است به جزء موارد فوق الذکر هر دولت عضو در تعیین و مشخص نمودن برنامه های فرهنگی ، اداری و سیاسی خود آزاد است.

عامل ابر قدرت ها

از واقعیت های بدیهی و دنیای کنونی تقسیم ابر قدرت ها و قدرت های متوسط و کوچک است امریکا و شوروی سابق دو ابر قدرت جهانی هستند کشور چین هم از قدرت های بزرگ جهانی است ولی توانایی آن به پای دو ابر قدرت نمی رسد. ابر قدرت ها مستقیم یا غیر مستقیم در تمام کارهای جهانی ذینفع و در ایجاد یا از میان بردن بحران های جهانی یا منطقه ایی دخالت دارند مانند: جنگ ویتنام شمال یو جنوبی، جنگ اعراب و اسرائیل یا جنگ داخلی لبنان همه اینها بیانگر تقابل دو قدرت جهانی در برابر هم بود و مشخص نمودن سرنوشت این جنگ ها به اراده طرفین در گیر وابسته نبود. بلکه راه حل آن در گرو سیاست جهانی ابر قدرت ها است به عنوان مثال کنفرانس گوادلوپ در سال ۱۹۷۹ پیرامون بررسی مسائل جهانی از جمله ایران.

نظریه تفکیک قوا

این نظریه توسط حقوق دان فرانسوی مونتسکیو در کتاب روح القوانین مطرح شد و کشورها از آن استقبال کردند و هدف از آن جلوگیری از استقلال، دیکتاتوری ، دفاع از آزادی ها ، مبارزه با فساد قدرت و معین کردن حد و مرز قوای سه گانه بود.

پس از طرح نظریه تفکیک قوا دو گرایش بوجود آمد

۱. گرایش تفکیک قوای مطلق ← طرفداران آن به سمت نظام های ریاستی رفتند
۲. گرایش تفکیک قوای نسبی ← طرفداران آن به سمت نظام های آرمانی رفتند.

دمکراسی

از کلمه دموکراسی (حکومت مردم) و کراسی (حکومت کردن) یعنی حکومت جمعی است که در آن اعضا جامعه بطور مستقیم یا غیر مستقیم در موضوعاتی که به همه آنها مربوط می شود می توانند مشارکت داشته باشند.

دمکراسی از نظر ارسطو

حکومتی است که به همه شهروندان اجازه مشارکت می دهد.

در تعریف دیگر عبارت است از نظامی سیاسی که فرصت های قانون منظمی برای تعریض حکومت گران فراهم می آورد و سازگاری اجتماعی که به گسترده ترین بخش های ممکن جمعیت اجازه می دهد تا با انتخاب مدعیان عرصه سیاست بر تصمیم گیری های عمده تاثیر گذار باشند.

در اندیشه دمکراتیک همه افراد به یک اندازه می توانند در حیات سیاسی مشارکت داشته باشند و استدلال دمکرات ها این است که انسان ها در هستی با هم برابرند و از آنجا که حکومت بر زندگی و هستی همه انسان ها اثر گذار است و همگان نیز از حقوق برابر برای مشکلات برخوردارند.

دمکراسی از منظر سیاسی

حکومتی است که در فواصل زمانی شخص از طریق انتخابات عمومی و رقابت میان دو یا چند حزب تشکیل می شود و لازمه دمکراسی به معنی حاکمیت مردم وجود احزاب سیاسی گوناگون و گروههای متعدد یا تکثر گرایی سیاسی است.

ایراد دمکراسی در قرن ۲۰

یکی از ایراداتی که به حکومت های دمکراتیک گرفته می شود این است که وجود نخبگان سازمان یافته و نیرومند موانعی بر سر راه مشارکت واقعی عمومی در زندگی سیاسی بوجود آورده است تا جائیکه برخی نظریه پردازان دمکراسی را چیزی بیش از تعدد و رقابت نخبگان نمی دانند و لذا مفهوم قدیمی دمکراسی اکثریت جای خود را به دمکراسی نخبه گرایی داده است.

در دولت جمهوری اسلامی ایران مردم سالاری دینی را دمکراسی می دانند.

دمکراسی مبتنی بر مبانی و اصول

۱. رویکرد مثبت به انسان و توانایی های ذهنی: بنیاد دمکراسی ایمان به استعداد های طبیعی آدمی است یعنی ایمان به هوشمندی آدمی و به قدرت تجارب انسان و تعاون آدمی است اگر فرصت تجلی داشته باشد ضمن رشد به حد کمال نیز خواهد رسید.
۲. تقویت عقلانیت (تقویت عقلانی): انسان موجودی خردمند و خرد وز است این موهبت الهی در ابتدا بصورت نیرو و استعداد است و رشد و شکوفایی آن بسترهای مناسبی را می طلبد و هدف اصلی زندگی رشد شخصیت و پویایی انسان است. با پرورش نیروی خردورزی که انسان می تواند بر طبیعت چیره می شود و همچنین احساسات خود را سامان دهند.
۳. اتکا بر جامعه و زندگی جمعی: اندیشه دمکراسی زائیده مدرنیته و صنعتی شدن جوامع انسانی است و تاکید بر انسان های اجتماعی است و قیدها و بندهای جامعه شهری را می پذیرد و به زندگی جمعی برای رسیدن به آسودگی، رفاه و آرامش تن می دهند تا بتوانند در آن احساس امنیت کنند و چنین جامعه ای نمی تواند مبتنی بر زور باشد چرا که گوهر اصلی دمکراسی همانا مشارکت اعضای اجتماع در حکومت است و در نظام دمکراتیک بنا بر گفته جری بنتام حکومتی ایجاد می شود که در آن شادمانی حکومت گران با شادمانی حکومت شوندگان یکی می شود.
۴. حمایت از آزادی: سه آرمان آزادی، برابری و برادری همواره با دمکراسی همراه بوده و آزادی شرط اجرای دمکراسی است و برابری توجیه حقانیت دمکراسی و برابری پیش فرض برادری و برادری پیش فرض برقراری هرگونه دمکراسی بشمار می آید.

پس مفهوم دمکراسی به معنی

۱. نشأت گرفتن قدرت و قانون از اراده مردم.
۲. آزادی بیان افکار عمومی و فکریهای حکومت بر آن.
۳. امکان ابراز مخالفت سازمان یافته و وجود گروههای مخالف قانونی.
۴. تفکیک و استقلال قوا.
۵. برابری گروههای سیاسی و اجتماعی از نظر دسترسی به قدرت.
۶. امکان بحث عمومی و مبادله آزاد افکار در مسائل سیاسی و جامعه مدنی.

نظام های پارلمانی

این نظام ها از طریق مشارکت گسترده مردم بوسیله احزاب سیاسی بوجود می آید و این امر موجب انتخاب اعضا مقننه و شخص رئیس جمهور می شود. در این نظام چون پارلمان دارای نقش های کلیدی می باشد به نظام پارلمانی یا پارلمانتاریسم معروف است. در نظام پارلمانی فعالیت احزاب آزاد و امکان پذیر است و احزاب موجبات مبارزات انتخاباتی را فراهم می سازند و برای مبارزات انتخاباتی نیلز به شرکت گسترده مردم یا اصطلاحاً حضور حداکثری دارند و ووظیفه احزاب جذب حداکثرینيرو است تا پیروز میدان شوند.

تفاوت قانون اساسی در نظام پارلمانی و ریاستی

قانون اساسی در نظام های پارلمانی انعطاف پذیرند ولی در نظام های ریاستی قانون اساسی انعطاف ناپذیر است یعنی تغییرات و دگرگونی در حوزه قوانین پس از طی مراحل دشواری صورت می گیرد.

مزایای حکومت های فدرال

۱. بخشی از امور و بار حکومتی را از دوش حکومت مرکزی بر می دارد.
۲. افرادی که در هر ایالتی مسئولیت حکومتی دارند تجربه کسب کرده و آمادگی حضور در عرصه های بالاتر را اعلام می کنند مثلاً فردی که فرمانداری کل سکوی پرتاب برای عضویت در مجلس سنا و بعد پست ریاست جمهوری است.

معایب حکومت های فدرال

۱. بخش هایی که کمتر مورد توجه حکومت مرکزی بوده اند از پتانسیل بالایی برای جدایی پیدا می کند پس خطر تجزیه تهدید جدی بشمار می آید و ایالات ممکن است ادعای خود مختاری بکنند.
۲. نظام فدرالی نظامی مترقی تر است و مردم را بیشتر مشارکت می دهد ولی در عین حال برای سرزمین هایی با قومیت های متعدد که پتانسیل تجزیه طلبی در آن بالاست تهدید بحساب می آید پس فدرالیسم مناسب سرزمین هایی با وسعت بالاست.
۳. بیشتر منابع صرف ایالت مرکزی می شوند و پیشرفت بقیه ایالات در مقایسه با مرکز سرعت کمتری بخود می گیرد و این امر موجبات نارضایتی مردم ایالات را فراهم می سازد.
۴. بعد مسافت و تفاوت های روحی و اخلاقی و ناآشنا بودن با دیگر ایالات برای فدرال مرکزی به عنوان یک مشکل بشمار می آید.

ارتباط قوه مقننه و مجریه در نظام پارلمانی

در این نظام هم قوه مقننه می تواند مجریه را عدل کند و هم مجریه می تواند قوه مقننه را حذف نماید مقننه از طریق رای عدم اعتماد یا استیضاح و مجریه با دستور انحلال مجلس که پس از ۳۰ روز رئیس جمهور می تواند دستور انتخابات مجدد را صادر کند.

نظام ریاستی

مجموع کشورهای قاره آمریکا بجزء کانادا، کوبا و نیکاراگوا دارای نظام ریاستی هستند و کشور فرانسه نیز از سال ۱۹۵۸ با روی کار آمدن ژنرال دوگول دارای نظام ریاستی می باشد.

نظام ریاستی ، نظام سیاسی است که در آن تفکیک قوا بطور مطلق در قانون اساسی اعلام شده و قوه مجریه در دست رئیس جمهور که مستقیم از سوی ملت انتخاب می شود متمرکز است و شخص رئیس جمهور و وزیران در برابر قوه مقننه یا پارلمان هیچگونه مسئولیتی ندارند.

قانون اساسی آمریکای شمالی کهن ترین قانون اساسی جهان است که در سال ۱۷۸۹ تصویب شد و دارای هنجارهایی است که در دیگر قوانین اساسی ریاستی نیز دیده می شود از جمله جمع شدن قدرت واقعی قوه مجریه در دست رئیس جمهور قوه قانونگذاری مرکب از دو مجلس، قوه قضائیه مستقل از دو قوه دیگر و یک رئیس بودن قوه مجریه.

در نظام ریاستی هیچ یک از قوای مقننه و مجریه نمی تواند یکدیگر را حذف کنند و تنها در یک صورت مقننه می تواند رئیس جمهور را برکنار کند اگر رئیس جمهور ناقص اصولی از قانون اساسی کشور باشد یا عملی مرتکب شده باشد که به حیثیت کشور لطمه وارد شود آن هم تشریفات خاصی دارد. در مجلس نمایندگان کمیونی دارند که بشکل یک دادگاه است و متشکل از اعضای نمایندگان مجلس هستند. در چنین مواردی برای رسیدگی به تخلف رئیس جمهور تشکیل می شود و بعد از بررسی نظر نهایی خود را به مجلس سنا اعلام می کند و مجلس سنا است که رای به ابقا یا برکناری رئیس جمهور می دهد.

نظارت و کنترل مقننه بر مجریه و بالعکس در نظام ریاستی

در نظام ریاستی مقننه اجازه احضار وزرا را ندارد و وزرا و سفرا را رئیس جمهور انتخاب می کند و بعد مجلس سنا آنها را تأیید می کند و در مقابل این اقدام قوه مجریه و شخص رئیس جمهور می تواند مصوبات مجلس نمایندگان را وتو نماید و برای هر مصوبه ایی تنها یکبار حق وتو دارد (وتو تعلیقی).

نفوذ و قدرت

نفوذ داشتن حق توانایی، رهبری و فرماندهی استدر حالیکه قدرت داشتن امکان مادی و اجبار دیگری به اطاعت و فرماندهی است و به عبارتی نفوذ پایه و اساس رهبری و داشتن توانایی های معنوی است. در حالیکه قدرت جنبه بهری گیری از ظرفیت های مادی بیشتر است و در نفوذ عامل معنوی نیرومند تر از زور و فشار های مادی می باشد که قدرت بر پایه آن استوار استپس بنابراین قدرت اهرمی است که یکنفر در مقابل طرف دیگر بکار می برد تا او را وادار به اطاعت از خواسته های خود کند.

در روابط بین الملل اولین اقدامی که باید از سوی کشورها انجام شود عبارتند از:

- شناسایی دولت به عنوان یک شخصیت حقوقی.
- وجود شخصیت حقیقی (کنسول و سفیر).

سفیر

نماینده دولت است و وظیفه اش شکافتن سیاست خارجی کشور خود در کشور میزبان است تا دیدگاههای دو کشور را نزدیک نماید.

کنسول

وظیفه اش اجرای بخشی از قوانین اداری خود برای کشور متبوع خود می باشد یعنی مجموع قواعد و مقرراتی که ناظر بر بخشی از قانون اداری کشور است برای اتباع کشور خود در کشور میزبان انجام می دهد. (صدور شناسنامه و تمدید ویزا).

لازم به ذکر است کنوانسیون وین در سال ۱۹۶۱ حقوق سفرا و کنسول گری ها را مشخص نموده است.

عنصر نامطلوب

به کسی اطلاق می شود که از چارچوب وظایف خود در کشور میزبان خارج شده باشد و قوانین داخلی کشور میزبان را نقض نموده است.

گروههای فشار و ویژگی های آن

گروههای فشار، ذی نفوذ، گروههای صنعتی یا عقیدتی و گروههای یخی گروههایی هستند که بصورت سازمانی برای دفاع و تامین منافع خود دست به اعمال فشار بر قدرت دولتی می کنند تا احتمالاً تصمیمات دولتی را با منافع خود همراه سازند و از جمله ویژگی های آنان عبارت است از:

۱. ناشناخته اند.
۲. مخفیانه اقدام می کنند.
۳. بدنبال رسیدن به قدرت سیاسی نیستند بلکه بدنبال منافع فردی و گروهی هستند.
۴. از طریق نفوذ به مقامات سعی در رسیدن به اهداف خود می باشند.

زمینه های تحقق قدرت

۱. در عرصه داخل که توسط حکومت یا حاکمیت اعمال می شود و در حقیقت اطاعت از فرمانروایان می باشد و این نوع قدرت نامحسوس است و سعی می شود جامعه به سمت اطاعت از قدرت سوق داده شود .
۲. در عرصه خارج اعمال قدرت محدود است بخصوص با توجه به گسترش روابط بین الملل که در حال حاضر که هر واحد سیاسی از حقوق مساوی برخوردار است و در نتیجه اعمال قدرت هم محدود می گردد. در عرصه خارجی پیشرفت قدرت تنها در جهت نیل به منافع ملی می باشد چرا که در غیر اینصورت تضاد و مناقشه را بدنبال دارد. اهدافی که کشورها در حوزه قدرت در صحنه جهانی دنبال می کنند علاوه بر گسترش روابط بین کسورها در جهت بدست آوردن منابع فنی، علمی و اقتصادی برای پیشرفت کشور خودی است.

جنبه های مقبولیت مزمومیت قدرت

اگر قدرتدر جهت منافع مردم باشد قدرتی مشروع و مقبول است ولی اگر در جهت منافع گروهی و خلاف جامعه باشد و جامعه از آن پشتیبانی نکند قدرتی است مزموم و بکر گیری آن موجب مناقشات می گردد و در جامعه ملل محکوم نشده بود و تنها توصیه شده بود که پرهیز شود اما در منشور سازمان ملل این کار محکوم گردید که در واقع از تجارب جنگ جهانی دوم بود که اگر در مواقعی که مسئله دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها مطرح باشد.

لیبرالیسم

در روپا پس از قرن ۱۸ مطرح گردید و بدنبال آن نظام های دموکراتیک بوجود آمدند . اندیشه لیبرالیسم توسط گروهی از پژوهشگرانی مانند جان لارک، ژان ژاک روسو و مونتسکیو مطرح گردید که حامی و حمایت کننده حقوق فردی انسان ها بود که معتقد بود انسان ها در زمینه فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آزاد هستند و همچنین در مالکیت خصوصی تحت لقاء این عناصر است که می توان جامعه و مملکت را پیش برده و انقلاب های سال های ۱۸۴۸ در سطح اروپا نشانگر این است که این جوامع اندیشه لیبرالیسم و تحقق نظام های دموکراتیک مردم سالار را پذیرفته بودند .

پس از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ که بعد از آن اعلامیه حقوق بشر فرانسه منتشر شد در پی تحقق حقوق انسانی بودن مطرح گردید چراکه قبل از آن آن حقوق رعایت نمی شد و به این دلیل که جامعه به آن مرحله نرسیده بود که بتواند آن گروه را اعمال کند و مسئله مشروعیت اولین مکانیسمی است که یک حکومت دموکراتیک ایجاد می کند و مشروعیت و دموکراسی لازم و ملزوم هم هستند و مشروعیت زمینه مشارکت عمومی و مردمی را در ساختار حکومتی بصورت فعال فراهم می نماید.

در لیبرالیسم حوزه های خصوصی از حوزه های عمومی جدا است یعنی حد و مرزی برای مداخله حکومت در زندگی افراد مشخص می شود و حکومت در لیبرالیسم در اعمال معطوف به خود یعنی اعتقادات، افکار و پندارهای فردی جای ورود ندارد.

لیبرالیسم از نظر تاریخی با رنسانس شروع و با انقلاب فرانسه تجلی پیدا کرد و با تمرکز و انحصاری بودن قدرت مبارزه گردید و مصلحت فرد بر مصلحت دولت توجیح داده گردید. حکومت در لیبرالیسم مدیریت است اما در توتالیتریسم ریاست است در لیبرالیسم صحبت از چگونه حکومت کردن است اما در توتالیتریسم بنا بر ملاحظات قومی و نژادی و نسبی و موروثی صحبت از این است که چه کسی حکومت کند؟

فاشیسم

از کلمه فاشیو به معنی یک دسته چوب که بوسیله یک طناب یا تسمه بهم وصل شده است و نشان انضباط است . در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ گروه های انقلابی ایتالیایی به عنوان اعتراض و مبارزه چنین علایقی را حمل می کردند . پس در معنای لغوی فاشیسم به معنای نظم و انضباط است و از نظر اصطلاحی گزینش راست و محافظه کارانه است و در گرایش فاشیستی دموکراسی مطرح می گردد.

ایراداتی که به این اصل انتخاب گرفته می شود از جمله می گویند: آیا رای یک فرد نادان و یک فرد آگاه، یک فرد ضعیف و یک فرد قوی با هم برابر است؟ در برابر این فاشیسم محاسن یک مرد نظامی نیرومند کم حرفی است که مشکلات را بدون توسل به بحث های بیهوده مرتفع می کند قرار می دهد.

لازم به ذکر است گرایش محافظه کارانه واکنش گروهی است که از تحولات جدید لطمه می خورند و خواهان حفظ وضع موجود گذشته هستند و در مقابل اوضاع و احوال جدید با خشونت واکنش نشان می دهند.

آنارشیسم

در حد یک مکتب است و آنچه که از آنارشیسم در اصطلاح عامه رایج گردیده بی نظمی، نبودن قانون، هرج و مرج و خشونت است اما معنی علمی آن نبود عامل حکومت و قانون است و در اندیشه آنارشیسم با سه عنصر حکومت، قانون و مالکیت خصوصی مخالفت می شود و اندیشمندان آن حوزه آنارشیسم عبارتند از: «ویلیام گاروین - پیروزوف - پرودم - میخائیل واکنین - کروپتکین» هستند که آنارشیسم ها میان حکومت و جامعه تمایز قائل هستند و حکومت را مصنوعی و عامل سرکوب در هر جامعه بحساب می آورند و جامعه را یک شکل طبیعی می دانند و اگر دولت که ویژگی اصلی آن قوه قهریه است از بین برود ولی جامعه از بین نخواهد رفت.

نگاهی بر ساختار و شکل گیری سازمان ملل متحد

پس از جنگ جهانی اول اولین گام برای شکل جدیدش برداشته شد و گسترش پیدا کرد و برای اولین بار نیلسون (رئیس جمهور وقت آمریکا) پیشنهاد جامعه ملل را داد که اجتماعی از کشورهای جهان برای جلوگیری از تجاوز دیگری و همچنین حفظ ثبات و امنیت تشکیل شود. سران کشورهای فرانسه، انگلیس، اتریش و روسیه جمع شدند و برای امنیت بین المللی.

برای اولین بار حدود و مرزها را مشخص نمودند و در سال ۱۸۱۹ کنفرانس وین بر اساس توازن قوا بر ساختار نظام جهانی تشکیل گردید و در این کنفرانس تصمیمات اساسی گرفته شد و کشورهای مستقلی مثل هند، بلژیک بوجود آمدند و سعی گردید قدرت کشور فرانسه مهار شود و از این زمان چند کشور قدرتمند اروپایی تصمیم گرفتند که نگذارند قدرتی بر قدرت دیگر برتری پیدا کند تا نظام تعادل و توازن قوا برهم نخورد و این روند تا جنگ جهانی اول یعنی از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ ادامه داشت و بعد از پایان جنگ معاهده صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ توسط نیلسون امضاء گردید.

تا قبل از این امریکا قدرت لازم را نداشت و از سال ۱۹۱۹ قاره امریک با به عرصه قدرت نهاد و در معاهده پاریس ۱۴ اصل بیان گردید که اساسی ترین آن عبارت بودند از:

۱. تعیین سرنوشت ملت ها توسط خودشان.
۲. خروج نیروهای استعمارگرانه از مستعمرات.
۳. کشتیرانی در آب های بین المللی.
۴. لغو برده داری.
۵. ایجاد نهادهای بین المللی که بتواند صلح و ثبات جهانی را برقرار نماید.

با توجه به بند فوق در ابتدا سازمان ملل با عنوان جامعه ملل پا گرفت و مقر آن در ژنو سوئیس بود و ضعف منشور جامعه ملل بر خلاف سازمان ممل این بود که بکارگیری زور و قوه قهریه را ممنوع نکرده بود و به همین خاطر امریکا عضو آن نشده بود.

ساختار شورای امنیت

دارای ۱۰ عضو غیردائم و ۵ عضو دائم است که این اعضاء دبیر کل سازمان را که دارای شرایط اختصاصی مثل داشتن اطلاعات و آگاهی بر حقوق بین الملل و تسلط بر زبان های انگلیسی و فرانسه می باشد را برای مدت ۵ سال انتخاب می کنند.

۱۰ عضو غیر دائم هر دو سال یکبار به ترتیب حروف الفبا انتخاب می شوند و تنها در نامه های شورای امنیت برای کشورهای عضو الزام آور است و نماینده کشورهای عضو در سازمان ملل هر ۴ سال یکبار جابجا می شوند و وظیفه دارند در راستای حفظ منافع کشور خود فعالیت کنند و اگر عضو دائمی با مسئله ای موافق نباشد و نخواهد آن را وتو کند معمولا در آن جلسه شرکت نمی کنند و یا در صورت شرکت رای ممتنه می دهند و از دیگر وظایف شورای امنیت انتخاب دبیر کل، انتخاب قضات دیوان لاهه و اخراج کشورهای ناقص قوانین بین المللی است.

از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۹ جامعه ملل نتوانست به وظیفه خود عمل کند . لذا از سال ۱۹۳۹ عملا تعطیل شد و در سال ۱۹۴۱ ملاقاتی بین روزولت و چرچیل صورت گرفت و منشور آتلانتیک تهیه شد و اولین پایه شکل گیری سازمان ملل متحد بوجد آمد. ایران هم عضور کشورهای موسس سازمان ملل متحد نیز بود و در شکل گیری این سازمان کنفرانس های زیادی برگزار شد و از جمله کنفرانس یالتا که با حضور چرچیل، استالین و روزولت و حق وتو به ۵ کشور عضو دائمی ارائه گردید و در سال ۱۹۴۵ در کنفرانس سانفرانسیسکو سازمان ملل متحد بوجود آمد و مقر آن از ژنو به نیویورک منتقل گردید.

در ساختار سازمان ملل دبیرخانه انجام امور اداری سازمان را عهده دار است و محلی است که قبل از تشکیل جلسات کشورهایی که می خواهند سخنرانی داشته باشند متن سخنرانی را به دبیرخانه ارسال می کنند و وقت قبلی می گیرند. نطق و متن سخنرانی باید به زبان های مختلف انگلیسی، فرانسه، چینی، اسپانیایی و عربی که پنج زبان رسمی سازمان است ترجمه گردد.

مجمع عمومی در دومین دوشنبه سپتامبر هر سال تشکیل جلسه می دهد و آغاز کار آن با گزارش دبیر کل از فعالیت های یکسال گذشته آغاز می گردد و بعد کشورهای عضو دیدگاههای خود را بیان می کنند و اگر قرار باشد عضو جدیدی وارد سازمان می شود و این مجمع هر ساله برگزار می گردد.

پاسدار صلح سازمان ملل متحد

بخشی از سازمان ملل که کشورهای عضو تعدادی از نیروهای خود را در اختیار این بخش قرار می دهند تا در مناطق مورد نیاز جهت حفظ صلح مستقر شوند. سازمان های وابسته به سازمان ملل متحد عبارتند از:

۱. تخصصی مانند: سازمان یونسکو، بهداشت جهانی، کار و دیوان لاهه

۲. غیر تخصصی مانند: خواربار و کشاورزی

بررسی تاریخچه احزاب سیاسی

حزب به معنی گروه، دسته وجود داشته و مفاهیم نزدیکتری مثل واژگان فرقه، محفل، جمعیت، انجمن، صنف و سندیکا نیز مترادف با آن کاربرد داشته است و در مقام تعریف احزاب سیاسی می توان گفت:

سازمانی سیاسی است با اعضای معین که طبق برنامه مشخص در جهت تجمع، تلفیق و پروسه بندی منافع مردم در انتقال به سیستم های سیاسی فعالیت نمایند و دارای اساسنامه، سازمان و پشتیبانی مردمی را دارا می باشند و پیدایش احزاب سیاسی با گسترش دموکراسی همگام بوده و همچنین با دارا بودن پیش زمینه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فراهم گردیده است.

خاستگاه تاریخی احزاب سیاسی

نخستین مرکز ظهور و رشد نظام حزبی در قرون جدید به انگلستان می رسد (۱۸ میلادی) یعنی مقدمات آن از قرن ۱۷ آغاز و در قرن ۱۹ بشکل حزب درآمدند. حزب سیاسی چرخ دنده ماشین دموکراسی است و برای حکومت های دموکراتیک جدید احزاب سیاسی ضروری اند و به گفته مریام: احزاب دارای ۵ کار ویژه هستند:

۱. تدوین سیاست های عمومی

۲. گزینش نامزدهای انتخاباتی

۳. آموزش سیاسی مردم

۴. انتقاد از حکومت

۵. واسطه بودن میان فرد و حکومت.

مزایای نظام های حزبی

۱. وجود احزاب با طبیعت انسان هماهنگ است.

۲. موقعیت دموکراسی مستلزم احزاب سیاسی است.

۳. کشور را از آشوب نجات می دهد.

۴. حزب استبداد و قوه مجریه را مهار می کند.

۵. اعتبار قوه مقننه را افزایش می دهد.

۶. انتخابات آسان می شود.

۷. حکومت طبقاتی به حکومت مردم تبدیل می شود.

معایب نظام های حزبی

۱. پدیده سیاسی غیر طبیعی است.

۲. نظام حزبی فرقه گرایی را می افریند.

۳. افراد با استعداد حزب مخالف نادیده گرفته می شود.

۴. منافع حزب بسیار بر ملت ترجیح داده می شود.

۵. ریاکاری را تشویق می کند.

۶. فردیت و هویت انسان را خرد می کند.

نگاهی به روند شکل گیری احزاب

احزاب سیاسی همزمان با آئین های انتخاباتی و پارلمانی بوجود آمدند و توسعه آنان توأمان صورت گرفت یعنی آئین های انتخاباتی در جهان پدیده تازه ای بود و حزب های سیاسی به همان اندازه جوان و در شهریور ۱۳۶۰ قانون فعالیت احزاب و انجمن های سیاسی و اسلامی در ۱۹ ماده در مجلس شورای اسلامی تصویب گردید.

در قرآن واژه حزب چندین بار در سوره المومنون و الروم آمده است و یکی از سوره های قرآن احزاب است و به مفهوم دسته، فرقه و گروه تعبیر شده است. احزاب سیاسی دارای خط مشی و ایدئولوژی هستند و این یکی از خصوصیت های آنان است.

همانطوریکه یک هدف سیاست سامان دادن خردمندانه یک جامعه توسط گروهی که جامعه را به سمتی هدایت می کنند، می باشد هدف احزاب نیز مبارزه برای کسب قدرت سیاسی است و در نظام های دموکراتیک احزاب عامل در سطوح حاکمیت اند.

حزب کمونیست از لحاظ انسجام و خط و مشی تشکیلاتی و نظم دارای مقام است و در احزاب کمونیستی که بر اساس نظریات مارکس و هگل توسط لنین دایر شد؛ دبیر کل تصمیم گیرنده است ولی در احزاب دموکراتیک حالت مشورتی وجود دارد و در نظام های کمونیستی اعتقاد دارند همه چیز متعلق به دولت است و دولت هم در خدمت مردم و مالکیت خصوصی وجود ندارد ولی در احزاب کمونیستی اعضا حق اعتراض به راس هرم را ندارند و کمونیسم ها در ابتدا اشعار های مترقیانه داشتند مثلاً حمایت از مستضعف و مبارزه با استبداد و بای همین در ابتدا مورد استقبال قرا می گرفتند مانند ایران که پس از شهریور ۱۳۲۰ که بسیاری از مردم به خاطر شعارهای مترقیانه جذب حزب توده شدند.

تنها حزبی که خصایص حزب را داشت حزب توده بود و روشنفکران، قضات، استید و دانشجویان جذب حزب توده شده بودند و احزاب دمکرات و اتحاد ملی جایگاهی را در بین طرفدارانشان نداشتند. دیدگاههای مارکسیسم لنیسم و مائو در چین مبتنی بر قیام مسلحانه بود که خواستار سرنگونی نظام های سرمایه دارای بودند.

فرق احزاب با گروههای ذی نفوذ

۱. احزاب برای دستیابی به قدرت فعالیت می کنند ولی گروههای ذی نفوذ در جهت منافع خود.
۲. فعالیت احزاب علاقه ایی است ولی فعالیت های گروههای ذی نفوذ اجباری.

خصوصیت های احزاب سیاسی

۱. دارای ایدئولوژی هستند.
۲. دارای اساسنامه بوده.
۳. فعالیت قانونی و عملی دارند.
۴. دارای مرکزیت رهبری اند (معمولا ۲ سال یکبار کنگره تشکیل می دهند و مسئولان حزبی در آن شرکت و نسبت به اعضا و کمیته تصمیم گیری می کنند).
۵. هدف آنان رسیدن به قدرت سیاسی است (تئوری های دمکراتیک از طریق مبارزات انتخاباتی)

احزاب در ایران

در بررسی احزاب و گروههای سیاسی در ایران باید عملکرد و نقش آنان را در تحولات سیاسی از سال ۱۳۲۰ براساس سه بستر فکری و ایدئولوژیکی: ۱. اسلام ۲. ناسیونالیسم و لیبرالیسم ۳. لنیسم و مارکسیسم بررسی کرد. نیروهای اسلامی خواهان ایده های اسلامی بودند و لیبرالیسم خواهان الگو گرفتن از احزاب غرب بود و نیروهای چپ هم در ایران الگو گرفته از اردوگاه شوروی و مارکسیسم بودند.

دوره هایی که بستر مناسب برای رشد احزاب بوجود آمده بود عبارتند از:

۱. دوره مشروطیت تا استقرار مارکسیسم رضاخان (۱۳۰۴-۱۲۸۵)
۲. سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ (خلع رضاخان تا کودتای ۲۸ مرداد)
۳. سال های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲
۴. دوره انقلاب اسلامی

دوره مشروطیت را می توان دوره احزاب پارلمان نام نهاد که تجلی این دوران را می توان در دو حزب دمکرات و عامیون و اجتماعیون اعتدالیون یافت.

در دوره دوم که با سقوط رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ که در کشور فضای باز سیاسی بوجود آمده بود و ده ها حزب از گوشه و کنار سربرآوردند ولی ۴ شرط اساسی را احزاب این دوره نداشتند یعنی فاقد تشکیلات بودند و یا وابسته به موسسین بودند که پس از برکناری آنها دیری نمی پاییدند تنها حزب توده ساختار تشکیلاتی برابری داشت.

همچنین فعالیت های جدی. احزاب فرمایش بین ۳۲ تا ۵۷ را نمی توان حزب به معنای دقیق کلمه دانست . در دوره انقلاب هم دوره تعارض های جدید بود که از یک سو مناسب حال احزاب و از سوی دیگر به حال آنان زیان آور بود.

طبقه بندی احزاب سیاسی در یک نظام سیاسی

۱. نظام سیاسی تک حزبی
۲. نظام سیاسی یا حزب مسلط
۳. نظام سیاسی دو حزبی
۴. نظام سیاسی چند حزبی

انواع احزاب

- تقسیم بندی احزاب بر اساس شیوه عضو گیری
 ۱. احزاب عام
 ۲. احزاب خاص
- تقسیم بندی احزاب بر اساس رای نمایندگی مجلس
 ۱. احزاب انعطاف ناپذیر (سرسخت)
 ۲. احزاب انعطاف پذیر (نرم)
- تقسیم بندی احزاب بر اساس ایدئولوژی (مردم)
 ۱. احزاب کمونیست و سوسیالیست (چپ)
 ۲. احزاب لیبرال
 ۳. احزاب اسلامی
- الف) اصولگرا یا ارزش گرا
ب) اسلام نما یا التفاطی
- تقسیم بندی احزاب بر اساس اصلاح طلبی
 ۱. احزاب انقلابی
 ۲. احزاب میانه رو
 ۳. احزاب محافظه کار

احزاب سیاسی ایران

۱. اصول گرایان (شامل آباد گران - جامعه اسلامی مهندسین - روحانیون مبارز - موتلفه اسلامی - انصار حزب الله - نو اندیشان اعتدال و توسعه - جمعیت ایثارگران - جبهه پایداری)
 ۲. اصلاح طلبان (راه سبز امید - مشارکت - اتحاد ملی - کارگزاران - مجمع روحانیون مبارز - مجمع اسلامی بانوان - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - مردم سالاری - نهضت آزادی - حزب اسلامی کار)
- دو حزب جمهوری اسلامی و رستاخیز از احزاب تاریخی و احزابی هستند که از بین رفته اند.

هویت سیاسی

هویت عبارت است از نسبتی که فرد با خویشتن و خویش با جامعه و حکومت خود بر قرار می کند و متمایز کننده فرد از دیگری است.

هویت چند بعدی و چند لایه ایی است و پایه اصلی آن به لحاظ روانشناسی خود فرد است و این خود جوهره آدمی و برونمایه او است و مسلط ساختن بر خویشتن در بین هویت های فردی است. با برقراری این نسبت برای هر فرد هر شهروند جامعه خواهد توانست ضمن اشراف بر ظرفیت های خودی انتظارات بهنگام و واقعی از دیگران داشته باشد و از انجایی که انسان موجود اجتماعی می باشد این هویت فردی بصورت هویت جمعی یعنی بودن انسان ها در کنار یکدیگر با ویژگی های منحصر بفرد شکل می گیرد.

انواع هویت جمعی «هویت ملی - دینی - قومی جهانی»

به لحاظ سیاسی هویت ملی زمانی شکل گرفت که افراد عضو یک واحد سیاسی در سرزمینی مشخص با هم زندگی کردند و فرد خودش را موضوع قوانین و مقررات آن جامعه و از لحاظ روانی جزء آن جامعه می دانست و با چنین تصویری بقاء حکومت را می توان تضمین کرد.

در هویت جمعی ویژگی های عمومی و مشترک جایگزین ویژگی های خصوصی و هویت فردی می شود. مشترکات انسان عامل وحدت می باشد و از لحاظ سیاسی با گسترش ناسیونالیسم و استقرار حکومت ها وارد ادبیات سیاسی هر جامعه می گردد.

هویت ملی احساس تعلق مشترک و تعهد به اجتماع ملی است و حفظ آن به عنوان ایدئولوژی جنبش های احیا گرانه ایی است که در تقابل یکسان تجدد موضوع می گیرند مطرح می شود.

هویت سیاسی

مفهوم هویت ملی با ملی گرایی همزاد بوده و مولد تشکیل دولت های ملی است و دولت های ملی زمانی بوجود آمدند که عنصر سرزمین حکومت و جامعه ملی شکل گرفت و منظور از ملیت و جامعه ملی مجموعه انسان هایی هستند که دارای حقوق مدنی و حقوق سیاسی مشترکی می باشند.

هویت ایرانی

در ایران نقطه آغاز ظهور هویت ایرانی به دوران حکومت صفویه و آغاز حکومت قاجاریه بر می گردد که با دو پدیده مواجه شدند:

۱. ظهور اسلام و شناسایی ایرانیان با آن و پذیرش اسلام و تاثیر گذاری آن بر تمدن اسلامی.
۲. شناسایی ایرانیان با مغرب زمین و تمدنی که محصول مدرنیته بود. که هویت ملی با دومین مورد، مورد بحث قرار می گیرد.

هویت ملی در آثار روشنفکران که فرزندان عصر تجدد بودند یافت می شود و این روشنفکران در عصر قاجار و مشروطیت به قلم زنی در این مورد پرداختند. هویت ملی در جامعه زمانی شکل می گیرد که جامعه از دو بحران گذار مسالمت آمیزی داشته باشد.

۱) بحران دولت سازی

جامعه ای که در این دو بحران گرفتار شود و به جای تعلق مشترک به عناصر ملی به تقویت پیوند های قومی خواهد پرداخت و هویت ملی زمانی شکل می گیرد که ملت ها یا جامعه ملی از مباحث قومی گذار مسالمت آمیز برخوردار باشد و هویت دینی نیز وارد هویت ملی یک کشور می گردد چرا که عنصر اساسی دین پاسخگویی به کیستی و چیستی آدمی است و اگر عنصر هویت ملی ملت باشد عنصر هویت دینی نیز ملت خواهد بود.

امت

عبارت است از ملتی با ایدئولوژی های واحد که امروزه در عصر جهانی شدن هویت جهانی بر انسان بدون توجه به سرزمین، تاریخ و ملیت در حال شکل گیری است و قلمروزدایی پایان عصر جغرافیا و از بین رفتن مرزها و فشرده شدن زمان و مکان ها و در نهایت نشانگر ایجاد هویت جهانی برای بشر امروزی است.

جهانی شدن و دولت های ملی

جهانی شدن فرایند پیچیده ایی است که موجب درهم تنیدگی بیشتر جوامع و کشورها می گردد و جوامع را به یکدیگر نزدیکتر و وابسته تر می کند.

رویکردهای مختلفی نسبت به جهانی شدن وجود دارد و تعدادی از ناظران آن را جهانی سازی می نامند. جهانی شدن در واقع همان جهانی شدن نظام سرمایه داری است و بسط توان و قدرت و توسعه دامنه عمل و اختیار شرکت های چند ملیتی عظیم است.

جهانی شدن بر اساس نظر کارشناسان در چهار حوزه اصلی (فنی - اقتصادی - سیاسی و فرهنگی) بررسی می شود و در این رهگذر موتور محرک اصلی جهانی شدن همان پیشرفت های عظیم فنی در عرصه ارتباطات و اطلاعات است و در عصر کنونی وسایل ارتباطی با سرعتی سرسام آور و در حجمی عظیم شروع به رشد نموده است و حجم اطلاعات و دانش بشری به صورت عجیبی در حال افزایش است.

شروع روند جهانی شدن از قرن ۱۵ و پیشرفت نظام سرمایه داری می توان دانست و کمتر متفکری جهانی شدن را مختص عصر کنونی می داند و در بعد اقتصادی تمرکز اصلی بر روی شرکت های چند ملیتی است و این شرکت ها که برخی مواقع بی وطن شمرده می شوند دامنه فعالیت خود را به تمامی دنیا گسترش می دهند.

در روند اقتصادی، جهانی شدن نقش عمده ایی را ایفا می کند و اقتصادهای ملی را تحت فشار قرار می دهند و این شرکت ها صاحب سرمایه های عظیم مالی اند و با تولید محصولات و خدمات مورد نیاز کشورها آن هم در سطح انبوه و به صورت کاملاً رقابتی به تریج سلطه بیشتری بر اقتصادهای محلی وارد می کنند و آنها را در خود ادغام می کنند.

گسترش روابط بین المللی و تاسیس سازمان های بین المللی که هم اکنون تاثیر فراوانی بر سیاست جهانی دارند روندی را موجب شده است که باعث کاهش استقلال داخلی و حاکمیت درونی دولت های ملی شده است و دیگر دولت ها در چارچوب سرزمین خود از اختیار کامل برای عمل به نحو کاملاً دلخواه برخوردار نیستند و ضوابط و هنجارهای عام و جهان شمول شیوع یافته اند که همه کشورهای بسته به قدرت مادی و اقتصادی خود ملزم به رعایت و توجه بدان ها می باشند. علاوه بر این فرهنگ جهانی خاصی نیز ظهور پیدا کرده که توانسته از طریق رسانه های فراگیر و بویژه رسانه های دیجیتال مرزها را درنوردیده و بر جهت گیری فکری و ارزشی و عمل انسان هایی با گرایش ادیانف فرهنگ و دیدگاههای مختلف تاثیر بگذارد و از بعضی جهات نوعی ارزش های فرهنگی جهان شمول را پدید بیاورد. مشاهده می شود که جهانی شدن در عرصه های گوناگون استقلال و حاکمیت مطلق دولت

های ملی را به نوعی خدشه دار نموده است و دولتهای محلی دیگر از آن اختیارات سابق خود بهره مند نیستند و در مواردی مجبورند تا با روند های جهانی همراه و همساز شوند و در واقع حاکمیت مطلق سنتی دچار محدودیت شده است و سازمان های اقتصادی منطقه ایی و جهانی ، نهادهای سیاسی بین المللی و حتی جنبش های فکری و فرهنگی و اجتماعی و تولیدی ابعاد مختلفی از استقلال و حاکمیت دولت ها را به خود اختصاص داده اند.

www.didgahnow.blogfa.com